

بزرگان مشرق

کونفوسیوس فیلسوف و مقنن چین

وقتی که تاریخ دنیا را با دیده دقت ملاحظه نماییم می بینیم که هر وقت يك مملکت بواسطه فساد اخلاق و محو ملکات فاضله بلب پرتکاه رسید دست قدرت یکی از صمیمی ترین فرزندان آن ملت را برمی انگیزد که بواسطه افکار عالیه و تدابیر حکیمانه خویش آنها را بشاهراه رستگاری دلالت کرده بواسطه اصلاحاتی که در اوضاع اجتماعى و اخلاقى آنها بعمل می آورد از انقراض یا اسارت آن ملت جلو گیری نماید

کونفوسیوس فیلسوف و مقنن عظیم الشان چین که موضوع مقاله ماست و بانفاق علماء از بزرگترین فلاسفه مشرق بشمار می آید در يك چنین دوره تاریكى که جهل و نادانى و خودخواهى و خیانت سر تا سر مملکت چین را فرا گرفته و آنها را بدبار عدم سوق میداد ظهور کرده با تعلیم عالیه خودبیزکیه اخلاق و راهنمایی هموطنان خویش همت گماشته و آنها را بسر منزل سعادت رهبری کرد. قبل از ظهور کونفوسیوس فقر و بدبختی بحدی رسیده بود که پدرها برای رهایی از مخارج بقتل فرزندان خود مبادرت مینمودند، و اولاد بجرم اینکه پدر و مادر موجب ایجاد و بدبختی آنها شده اند همان معامله را نسبت بایشان مینمودند، بزرگان و طبقه ممتاز از سر تا پا آلوده خودخواهی و غرض ورزی با همدیگر بوده سر جوی مصالح عمومیرا در نظر نمیگرفتند.

عقاید مذهبی بدرجه ای پست و منحط و ممزوج با خرافات شده بود که هیچکدام از احکامش با عقل مطابقت نمیکرد و هر يك از آئینمعتقدات سخیفه برای خرابی يك مملکت و انقراض يك ملت کافی بود، انحطاط مذهب بدرجه ای رسیده بود که بازی اطفال بیشتر شباهت داشت تا بیک قانونی آسمانی یا دستور اجتماعی يك ملت، که حیات معنوی و ادبی و مادی خود را بر طبق آن اداره نماید، یعنی بواسطه تصرف دجال های دین فروش که مذهب را دکان و تجارت قرار داده بودند و صرفه خود را در شیوع

موهومات و از بین بردن روح حقیقی مذهب میدانستند دیانت قدیم که بنایش بر توحید مطلق و تنزیه باری تعالی و مصالح جامعه بود بشرك و بت پرستی تبدیل داده بجای عبادت خدای یگانه قبر پرستی و عبادت و تقدیس رجال دین و پیشوایان مذهب رواج یافت باینهم یعنی پرستش آثار پیشوایان مذهب و نمایندگان دین استفا نکرده تمام مظاهر طبیعت از خورشید و ماه و ستاره ها گرفته تا باد و باران و ابر و رعد و برق و سردی و گرمی و زلازل و برکان ها را نیز می پرستیدند و بعد بدرجه ای غلو نمودند که در دیوار و سنگ های قبور و مراقد رجال منسوب بمذهب و حتی منازل شخصی هم بزعم اینکه دارای يك روح مخفی از زمین است معبود خویش قرار دادند و بجای اینکه حاجات خود را بوسیله سعی و عمل و یا از درگاه قاضی الحاجات طلب نمایند، از سنگ و دیوار قبور یا از مظاهر طبیعت طلب میکردند و با امید آن دست و پا روی هم گذارده بیوسته با بدبختی و فلاکت عمر میگذرانیدند و هر دینداری را که با بدبختی بدست می آوردند برای قضای حوائج دودستی تقدیم متولیان بتخانه ها که خود را نماینده خدا میدانستند مینمودند

۷۴۶

با اینحال و با اینکه هر شخص عقل میدانست این وضع مات و مملکت را بزوال و فنا سوق میدهد علی-ای مذهب ختم باروری خود نیاورده با کمال بی اعتنائی هم خود را مصروف اغفال و فریب دادن مردم نموده روز بروز دامنه موهوم پرسترا توسعه داده با سم نذر و نیاز و هزارها عنوان دیگر دارائی ساده لوحان را غارت مینمودند و اگر کسی يك کلمه بر خلاف این موهومات بزبان می آورد و میخواست که توده را بهضرات این اعمال نکوهیده آشنا سازد فوری همانطور که همه جا معمول این طبقه است چماق تکفیر را بلند کرده عوام و جهال را بر او شورانیده کارشرا میساختند - خلاصه در نتیجه فساد هیئت حاکمه و رجال مذهب و طبقه ممتازه فساد اخلاق عمومی بدرجه ای رسید که مردم چین که همیشه درجهان صداقت و راستگویی معروف بودند، دروغ و نفاق و غش و تقلب یکی از صفات لازمه آنها

شد؛ بعدیکه دو نفر در هیچ امری نمیتوانستند بهم دیگر اعتماد نمایند و باین واسطه عقلاء و دانشمندان قوم یعنی آنها را که محیط نتوانسته بود هم رنگ جماعت نماید پس زانوی نومیده نشسته مانند کشتی سکان شکسته ای که اختیارش را بدست باد و امواج میکذارند خود و مملکت خود را سپرده قضا و قدر نموده تسلیم حوادث شدند

در يك چنین موقعی که از هیچ طرف امید اصلاحی نمیرفت و بیم انحلال وحدت ملی و تجزیه کشور آسمانی در میان بود کونفوسیوس ظهور کرده برای اصلاح جامعه چین و نجات دادن هموطنان خویش از منجلاب فساد اخلاق و رهبری آنها برای راست قدم علم نموده دبری نکشید که جمعی زیاد اطراف او را گرفته فلسفه و تعالیم غالبه او را در کشورانتشار داده و در سایه آن تعالیم و اخلاص حکیم مزبور و پیروانش نفاق و خود خواهی و خیانت و کجی به اتفاق و نوع دوستی و خدمت گذاری بوطن و صداقت مبدل گشته کشور چین عظمت و قدرت سابقه را از سر گرفت و طوری وحدت ملی و استقلال چین تامین گردید که تا امروز که متجاوز از ۲۵۸۰ سال است ملت چین بر روی همان شالوده بزندگانی سیاسی و اجتماعی خود ادامه داده و در مقابل هر ستمگر داخلی و دشمن خارجی تنها همان تعالیم کونفوسیوس حافظ حقوق و استقلال ملت چین بوده است و برای همین است که ملت چین او را در مصاف انبیاء و بزرگان آله قرار داده مانند يك معبودی او را تعظیم و تقدیس مینماید

ما قبل از اینکه اعمال و فلسفه این فیلسوف را از نظر خوانندگان بگذرانیم بی مناسبت نمیدانیم که بطور اختصار بمولد و منشأ و تحصیلات او اشاره نمائیم زیرا تمام زندگانی و سوانح عمری او پر از عبرت و مواعظ قابل دقت و مطالعه است

کونفوسیوس در زمستان ۵۵۱ قبل از میلاد در قریه (شانگ بنک) از مضافات ایالت شانتنگ که در آنوقت به ایالت (لو) معروف بود از يك خانواده قدیم و شریفی که آنرا عشیره کنگ مینامیدند متولد شده و چون نسب

این خانواده به سلاطین قدیم چین که قبل از خانواده « کا » سلطنت می-کردند منتهی میگردید، چینیهایی خیلی آبخانواده را محترم میشمردند و آن را شریفتر و محترم تر خانواده چینی میدانستند پدر کونفوسیوس که حاکم « سو » بود چون بسن هفتاد سالگی رسید و جز شش دختر و یک پسر ناقص الخلقه اولاد نرینه ای نداشت که تکفل امور خانواده اش را بنماید بفکر افتاد که در همان کبر سن تاهل اختیار نماید که شاید پسری از او بازماند که هم موجب بقاء نام او گردد و هم بتواند خانواده اش را تکفل کنند لذا دختر یکی از نجباء مسمی به « ین » که دارای سه دختر بی شوهر بود خواستکاری نمود و چون پدر رد یا قبول این امر را به خود دخترها تفویض نمود . تنها دختر کوچک تر که « تشنگ تسا » نام داشت بهمسری پیرمرد شریف هفتادساله تن در داد و پس از درسال که براین ازدواج گذشت یک پسر نیک اختر فرخنده پی که ملت عظیم و قدیمی چین را از نو لباس جوانی پوشانید بوجود آمد . ولی بد بختانه پس از سه سال از تولد این مولود پدرش دنیا را وداع نموده کونفوسیوس در دامن مادر بی نوایش تربیت یافت .

این مولود از آغاز طفولیت هیچگونه شباهتی باطفال دیگر نداشت باین معنی که از سن شش سالگی طوری آثار هوش و نجابت و تفکر در تمام حرکات و سکناش هویدا بود که اگر در میان صد طفل مشغول بازی بود هر بیننده میتوانست با نظر اول تشخیص دهد که بسایر اطفال شبیه نیست زیرا تمام بازیهایش منظم و از روی نقشه بود و چنین بنظر می-رسید که تمام آن بازیها را یکنفر از فلاسفه و حکماء طرح ربزی کرده است . هیچگاه تنها بازی نمیکرد بلکه بکدسته زیادی از اطفال دور خود جمع نموده و آنها را بدسته های کوچک تقسیم کرده برای هر دسته یک کار و وظیفه مخصوصی تعیین مینمود و آنها را مسئول یک رئیس میکرد و بواسطه حکایات شیرین و دلپذیری که برای آنها نقل میکرد تمام همبازیهایش شیفته و مجذوب او شده بودند

پس از سن رشد

کونفوسیوس بعد از آنکه بسن رشد رسید گرفتار بارعیال شده و ناچار گردید که از همان اوان برای اعاشه خانواده مشغول تحصیل معاش گردد و از اینرو دوچار مصائب و بلاهای زیادی شده و لی همه را با صبری چون صبر انبیاء و پیغمبران تحمل نمود و در عین حال بتحصیل علم و کمال هم میپرداخت چنان که در سن ۱۵ سالگی در تمام علوم متداوله آن عصر بمرتبه کمال رسید، ادبیات را در کتاب خیلی بزرگی که موسوم به شیه کنگ یا کتاب اشعار قدیمه است فرا گرفته میگویند این کتاب از لذیذترین و حساسترین کتب شعری قدیم است، کونفوسیوس در باب این کتاب میگوید: هر که این کتاب را نخوانده زبان بی حد و اندازه ای برده و عمر خود را بیهوده تلف کرده است در جای دیگر به شاگردانش خطاب نموده میگوید چرا شعر نمیخوانید، شعر خوب، عقل را صیقل نموده فکر را توسعه می دهد و فن اجتماع و مؤانست و اخلاق بپا می آموزد، و احساسات و عواطف ما رقیق و لطیف مینماید که بتوانیم اشیاء را بزودی درک نمائیم، علاوه بر این اطاعت پدر و مادر و متابعت از قوانین مملکتی و اسامی حیوانات و نباتات و پرندگان و سایر چیزها را از اشعار فرا میگیریم (یعنی لغت را بوسیله حفظ و قرائت اشعار می آموزیم)

در فن تاریخ نیز بخوبی احاطه پیدا نمود و پس از مدتی کتابی بنام (سهو کنگ) یعنی مصادر تاریخی تالیف کرد که بعد مرجع اهل فن شده تمام شاگردانش آن کتاب را نزد خود مؤلف فرا گرفته. مقدمه ای بر این کتاب نوشته که تمام مصادر و اسناد کتاب خود را در آن ذکر نمود و هزار کتاب در آنجا اسم میبرد که فعلا فقط ۲۹ جلد از همه آنها موجود است.

اغلب کتب مهجوره که در کتابخانه های عموم و شخصی مهجور مانده بود احیا کرده مجددا مردم را بمطالعه و استفاده از آن کتب های ذیقیمت توصیه مینمود.

خلاصه در سن ۲۰ سالگی تاهل اختیار نموده پس از آن رباست اداره ارزاق شهر «تسو» که پدرش حاکم آنجا بود بدو تفویض نمودند در سن ۲۲ سالگی مثل يك معلم مشغول نشر علم و تعلیم و تربیت جوانان شده طالبین حکمت و فلسفه پروانه وار گرد اورا گرفته از آن اوقیانوس زخار استفاده مینمودند، در سن ۲۴ سالگی مادرش جهان فانی را وداع گفته اورا در جوار پدرش مدفون ساخت، و مدت سه سال در بالین تربت او بسر برده از دنیا گوشه گیری نمود در اینمدت موسیقی را بیاموخت و نواقص خودرا در تاریخ تکمیل نمود

در سن سی سالگی که افکارش پخته تر و تجاربش زیاد تر گردید بدرجه تعالیمش مؤثر واقع شد که تمام بیروانش آنرا مانند وحی منزل تلقی نموده در فساد اوضاع اجتماعی چین و لزوم و ازگون ساختن ترتیب کهن و تأسیس يك بنای جدیدی کاملاً با او همعقیده شدند چه او معتقد بود که باید ترتیبات قدیمه از سر تا پا تغییر کند ولی در مملکتی که مردم بمحافظه کاری و احترام آداب قدیمه فقط برای اینکه قدیمی است پای بند هستند، وعادات و تقالید سخفه چون قوانین الهی بر عقل و افکار آنها حکمفرماست اظهار چنین عقیده ای بر ملا و نزد همه کس خالی از خطر و اشکال بشود و لذا کونفوسیوس ابتدا در صدد بر آمد که نخست عده زیادی مرید و همعقیده پیدا نموده بوسیله آنها عقاید خوبش را در میان مردم انتشار دهد و بالاخره پس از آنکه بیروانش زیاد شدند آنها را در اطراف و اکناف مملکت پراکنده نمود که برای درهم ریختن اساس کهن و بر افراشتن کاخ جدید اجتماعی افکار را آماده و مستعد نمایند. خود او نیز برای اینکه کاملاً از فساد اوضاع اجتماعی و طرز زندگانی تمام طبقات مطلع شود با هر طبقه معاشرت مینمود و در هر مجمع و انجمن و هر چند نفر مجتمع بودند وارد میگشت و در نتیجه حسن اخلاق و اخلاص و نوع پرستی که از حرکات و سکناتش نمایان بود متدرجاً تمام طبقات با او آرویده و در سلك بیروانش در آمدند چنانکه بسیاری از رجال درجه اول و مستخدمین بزرگ دولتی باو اخلاص

هیورزیدند. در سال ۱۷۵۰ قبل از میلاد یکی از اشراف لو حلقه ارادت او را آویزه گوش کرده کونفوسیوس بواسطه مساعدت و یاری او موفق گردید که سیاحتی به پایتخت مملکت چین بنماید. در آنجا بکتابخانه سلطنتی دست رس یافته استفاده بی اندازه ای از آن کتابخانه نمود و نواقص خود را در علم موسیقی که در آن ایام در دربار چین در منتهی درجه ترقی بود تکمیل نمود، در این مسافرت با بزرگان پایتخت آشنا شده پس از مدتی مجدداً به لو مراجعت نموده سپس سیاحت معروف خود در چین که ده سال طول کشید شروع کرده و در این مسافرت بسی چیزهای شکفت انگیز مشاهده نمود. روزی در اثنای عبور از سرحد يك ایالت به ایالت دیگر بيك جماعت منزوی و تارك دنیا که مردم را به گوشه گیری دعوت مینمودند برخورد. آنها پیروان کونفوسیوس را بتربك فلسفه او و گوشه گیری دعوت نمودند، چون گفته های آنها را برای فیلسوف نقل کردند در جواب آنها چنین گفت:

۷۵۱

چگونه ما میتوانیم دنیائی را که در آن زندگانی مینمائیم ترك گفته و از ابناء جنس خویش چشم پوشیده باسباع و طیور و حیوانات بیابان که هیچگونه ارتباطی با آنها نداریم زندگانی نمائیم؟ ما برای زندگانی بانوع خود و مساعدت آنها خلق شده و حتی المقدور باید بسعات و خوشبختی آنها کمک نمائیم، اگر امروز اخلاق فاسد شده و معاشرت با مردم مشکل گشته است نباید ما با گوشه گیری و کناره جوئی خود را از مفاسد اجتماعی نجات دهیم بلکه بر ماست که با تمام قوی برای اصلاح جامعه ای که در آن زندگانی مینمائیم کار کنیم

در این مسافرت بیش از پیش بفساد اوضاع اجتماعی چین پی برده و در سن ۶۹ سالگی که بوطن خویش مراجعت نمود تصمیم خود را برای واژگون ساختن کلیه نظام اجتماعی جزم نمود. خاکم ایالت لو که بواسطه افکار محافظه کاری و کهنه پرستی از بزرگترین مخالفین او بشمار می آمد پس از مراجعت فیلسوف بلافاصله جهان را از لوث وجود خویش ياك ساخته

جانشین او که شخصی روشن دل و کار آگاه بود در سلك ییروان کونفوسیوس در آمده ریاست اداره امنیت عمومی یعنی وزارت جرایم بدو تفویض نمود ، بعد از تصدی او هر خائن جنایت کاری حساب کار خود کرده قدرت بگذره خلاف را نداشت ، اشخاص صحیح العمل و وطن دوست نیز باسظهار او دلگرم کار و خدمت بجامعه شدند ، وطن پرستان و خدمتگذاران حقیقی مملکت که بواسطه مصدر شدن اشخاص نادرست چندی در گوشه خمول منزوی شده بودند ، گوشه گیری را ترك کرده برای خدمت بجامعه دامن همت بکمر زدند پس از اصلاح وزارت جرائم وزارت عدلیه را به او تفویض نمودند ؛ در وزارت عدلیه اعمالی شبیه به اعجاز نشان داد باین معنی که ریشه رشوه که مانع از اجرای حق و عدالت بود و بیش از هر دشمنی جامعه چین را بزوال و انقراض تهدید میکرد و جزء اخلاق عمومی شده بود طوری از بین برد که گویا هیچوقت این صفت مذموم در چین وجود نداشته است واقعا وقتی که انسان طمع و غرض را کنار گذارد میتواند هر کاری را پیش برد و هر عمل مشکلی را باسانی انجام دهد . اصلاحاتی را که کونفوسیوس در وزارتین جرائم و عدلیه بوجود آورد بیشتر توجه عمومی را بخود جلب نمود چنانکه دبیری نکشید که او را بصدارت انتخاب نمودند . در ایام صدارت نه فقط موفق گردید که تعالیم و افکار عالیه خویش را در مملکت انتشار دهد و اصلاحات منظوره را مطابق دلخواه بعمل آورد بلکه طوری رفتار نمود که ملت چین از خورد و بزرگ شیفته اعمال او شده نام او ورد زبان عالم و جاهل و خورد و بزرگ شده در سرود های وطنی بنامش ترم مینمودند و مانند یکی از پیغمبران با الهه جز با تعظیم و احترام کسی ناهش را بزبان نمی آورد

۷۵۲

فلسفه کونفوسیوس

اگر بخواهیم فلسفه کونفوسیوس را درست بفهمیم باید به کتب چهارگانه که چینیها آنرا «تساو» یا کتب اربعه قدیمه مینامند و باغلب زبانهای اروپائی ترجمه شده مراجعه کنیم ، مهمترین اسفار چهارگانه

کتاب « تاهيو » با دستور بزرگ است که خود کونفوسیوس آنرا تألیف نموده و سه دیگر آن شاگرد هایش در فلسفه او تألیف کرده اند اول آنها کتاب « شونگ بونگ » است که پسرزاده و شاگردش تألیف کرده است دیگری کتاب « کسو » یا محاورات فلسفی است و چهارمی کتابی است که منشیوس دومین حکیم چینی که دو قرن بعد از کونفوسیوس ظهور نمود و برای تجدید فلسفه او قیام کرد برشته تحریر در آورده است.

يك کتاب دیگری نیز برای اطلاع از فلسفه کونفوسیوس مرجع علماست که آنرا نشوکنک یا کتاب حق مینامند

وقتیکه فلسفه کونفوسیوس را با سایر فلسفه های شرق مقایسه می کنیم فرق و تفاوت فاحش بین آنها مشاهده می نمائیم زیرا بنای اغلب فلسفه های مشرق بر منابع غیبی و قوای ماوراء الطبیعه است مثلاً فلسفه بودا و برهما و زردشت و غیره عموماً مذهب را تکیه گاه خویش قرار داده اند ولی کونفوسیوس جز عقل هیچ چیز را هادی و راهنمای بشر نمیداند و غیر از عقل چیزها در فلسفه و نظریات خویش دخالت نداده است . کونفوسیوس هیچگاه از زبان کشیش و کاهن و راهب دلیل نمیآورد، تنها تکیه گاه فلسفه او عقل است و آنچه خارج از حدود تصور و ادراک عقل است وقع نمیگذارد و حتی اخلاقیکه بنایش بر عقل نباشد اهمیت نمیدهد، هر نظر او اخلاق، دین و همه چیز عقل است او بهیچ وجه متعرض عالم ارواح و ماوراء الطبیعه نشده، همانطور هم گاهی چیزیکه دلالت بر کفر و الحاد نماید از او سر نزده است او فقط میگفت چون عقل بشری هر اندازه عمیق باشد نمیتواند از حدود ماده و طبیعت تجاوز کند، نباید بمسائلیکه از دائره تصور و ادراک ما خارج است خود را مشغول سازیم و مانند شعبده بازها و منجمین و دجال های منافق مردم را فریب دهیم .

روزی یکی از شاگرد هایش از او پرسید که وظیفه ما راجع بعالم ارواح و اجنه چیست؟ فیلسوف در جواب او گفت انسانی که نمی تواند وظیفه خود را نسبت بابناء نوع خود و عالمیکه باو اصطکاک دارد و حتی

نسبت بنفس خویش انجام دهد چگونه بانجام وظایفی نسبت بهوالمی که جز بوسیله خیال و تصور او را نمیشناسد مکلف خواهد بود - سپس شاگرد مزبور راجع بمرک سؤالی نمود باز در جوابش گفت: در صورتیکه ماهنوز اسرار حیات را نفهمیده ایم چگونه میتوانیم حقایق مرک و مابعد مرک را درک نمائیم، مرک يك عنصر معنوی است که عقل بشری نمیتواند آنرا تشریح و تحلیل نماید

از مقدمات فوق معلوم گردید که فلسفه اخلاقی کونفوسیوس يك فلسفه عقلی است که عقل را مافوق همه چیز میداند ولی مع هذا تقالید و عقاید دینی را محترم شمرده، لیکن بناء فلسفه خود را بکلی مستقل و دود از تأثیر مذهب قرار داده است و بهیچ وجه مذهب را در امور زندگی و مدنی دخالت نمی دهد و عقاید او کاملاً شبیه بعقاید سقراط است و همانطور هم واضح و جلی و دور از لغز و معما و اشارات غیر مفهوم است در تمام اقوال او يك جمله غیر مفهوم و قابل تأویل دیده نمیشود.

۷۵۴

از جمله اقوال مأثوره او این است: کائنات طبیعی عموماً دارای اسباب و مسبباتی است و هر حادثه ای معلول علتی است و دانستن علل و حقایق اشیاء و اسباب و مسببات آن انسانرا بسعادت و کمال مطلوب نزدیک میسازد.

نظریات اجتماعی کونفوسیوس

کونفوسیوس جامعه را به پنج قسمت منقسم کرده ۱ - حاکم و رعیت ۲ - زن و شوهر ۳ - پدر و اولاد ۴ - برادر بزرگ و برادرها و خواهر های کوچکتر • - دوستان. او معتقد است که وصول انسان بسعادت حقیقی بسته باین است که باید اساس حکومت بر عدل و مساوات مطلق قرار گرفته طبقه حا که مانند پدر مهربان نسبت بزیر دستان رفتار نمایند همینطور پدر نسبت بفرزند و شوهر نسبت بهمسر و برادر بزرگ نسبت ببرادر کوچکتر اساس معامله و زندگی آنها بر روی شالوده مهر و محبت قرار دهند دوستان را نیز باید وفا و مهربانی و ایثار را پیشه خود ساخته بکلی اغراض شخصیرا در دوستی راه ندهند

کونفوسیوس بکلی مخالف نظام ارسطو کراسی بود و تمام نفوذ خود را برای استقرار رژیم دمکراسی بکار میبرد

صفات و اخلاق شخصی او

وقتی که انسان در ایمان مفرط چنینها بفرساید و تعلیمات کونفوسیوس دقیق میشود بی اندازه متعجب خواهد شد زیرا کونفوسیوس دعوی نبوت نکرده و قوانین خود را قوانین آسمانی ندانسته که بگوئیم بواسطه ترس از خدا و مجازات اخروی تا این پایه ملت چین در باره او معتقد ساخته بلکه کونفوسیوس همه جا باواز بلند میگوید که قوانین من بهیچ وجه مربوط بماوراء الطبیعه و بیک قوه غیر مرئی نیست و آنچه دارم همه از کتب و اقوال فلاسفه و متشرعین قدیم چین جمع آوری کرده و بر طبق مقتضیات وقت تفسیر نموده ام ، من فقط مائر و علوم قدما را احیا کرده و آنرا از خرافات و موهوماتی که دست جهالت باغرض بدان وارد ساخته مهذب نموده ام ، و منتهای هنر من این است که به علوم قدما احاطه پیدا کرده کتب و مؤلفات نفیسه آنها که در اثر جهالت ملت مهجور مانده بود دو مرتبه بمعرض افکار مردم رسانیدم

پس علت این ایمان مفرط چیست ؟

چیزیکه مسلم عقلاء و دانشمندان شده ۳ علت بیش ندارد اول احاطه کامل کونفوسیوس باخلاق و عادات و طبایع ملت چین که بواسطه آن فهمید از چه راهی وارد شود که آنها را مجذوب خود نماید دوم قوانین موضوعه کونفوسیوس با عادات و اخلاق اهالی چین تطبیق شده هیچیک از مواد آن طوری نیست که ملت چین نتواند آن را تحلیل کند و بحدی ساده و دور از تکلف و ساختگی است که خواص و عوام در فهم حکم و فلسفه آن متساری هستند سوم که از همه مؤثر تر بوده اخلاص و حسن نیت و صراحت لهجه ، و فدا کاری کونفوسیوس در راه مصالح جامعه است که بیش از هر چیز مردم چین را مفتون او نموده است چه ، بی غرضی و نوع دوستی و از خود گذشتگی او مسلم عموم شده بود کونفوسیوس بدون ذره ای خلاف بگفته های خویش عمل میکرد و آنچه میگفت از روی ایمان و عقیده و از

صمیم قلب بود و بدیهی است : هر آنچه از دل بیرون آید نشیند لاجرم بر دل . همیشه می‌گفت من از آنهایی نیستم که باطناً طور دیگر باشند و در ظاهر خود را قسمی دیگر جلوه دهند من دارای هیچ گونه قوای مخفی یا مدد غیبی نیستم من يك نفر از جمله هموطنانم هستم که بواسطه اطلاع بر تاریخ و تمدن قدیم چین پی بعث انحطاط امروزی ملت خود برده و می‌خواهم آن را بعظمت دیرینه خود برگردانم

نشان دادن کارهای خارق العاده که در اول وهله مافوق قدرت انسانی بنظر می‌آید برای بدام آوردن ساده لوحان و تکثیر پیرو و مرید از جمله کارهایی است که من بهیچ وجه طالب آن نیستم و بقدر یر مکسوسی به آن اهمیت نمیدهم ، زیرا این قبیل کارها مخصوص اشخاص خود خواه و ریاست طلب است که می‌خواهند بدان وسیله بر گردن مردم سوار شوند به درجه ای نیک فطرت و خوش ذات بود که می‌گویند هیچگاه موری را آزار نمود و آزادی يك پرنده ای را سلب نکرد و حتی يك ماهی را هم از دریا شکار نکرد صبح قبل از اشخاص علیل و ناتوان از خواب بر می‌خاست و باحوال آنها رسیدگی می نمود ولی با اینحال نسبت به اشخاصی که قوانین مملکت را محترم نمیشمردند و مصالح جامعه را فدای اغراضی خصوصی می نمودند خیلی سخت گیری می نمود و بهیچ وجه در این گونه موارد رحم و شفقت را جایز نمیدانست . از عید و آرایش عید بکلی بیزار بود اشخاصی را که بدینگونه مسائل اهمیت میدادند مسخره می نمود با تمام مریدها و پیروانش بيك چشم نگریسته و مساوات مطلق در میان آنها بر قرار کرده بود ولی از بین آنها هشتاد نفر خیلی به او نزدیک بودند

مرگ و وفات او

در سال ۴۸۰ قبل از میلاد جفت و همسرش که بی اندازه او را دوست میداشت وفات نمود و در ۴۸۲ فرزند بکانه اش جهان ناپایدار را بدرود گفت و در ۴۸۳ شاگرد بزرگوارش بن هوبن از این جهان رخت بر سر بست و در همان سالی که خودش دنیا را وداع گفت شاگرد عزیز و مقربش تسولو که او را از فرزندانش نیز دوست تر میداشت بسرای

جاودانی شتافت این پیش آمدها بی اندازه حکیم را متالم و اندوهگین ساخته صحتش را منحرف نمود و پیوسته انتظار رحلت خویش را میکشید صبح چهارم ایریل زود از خواب بر خاسته : در جلو اطاقش قدم میزد و این عبارت را تکرار مینمود

« کوه با این عظمت باید متلاشی گردد ، گل با این طراوت و نازکی ناچار باید بخشکد و بریزد ، شخص فیلسوف هم البته بحکم طبیعت باید خزان او را دریافته و از این جهان رخت بر بندد » .

شاگردش تسوکنک که این عبارت را شنید افتان و خیزان بطرف او دویده علت این اظهار را استفسار نمود

حکیم خوایرا که در آنشب دیده بود برایش نقل کرده گفت : این خواب پیک مرگ و خاتمه زندگانی من است . هفت روز بعد از این واقعه چراغ زندگانی و حیات پر از افتخارش منطقی گشته روح پر فتوحش کالبد بدن را تهی ساخت و تمام ملت چین را عزا دار نمود - کونفوسیوس تا دم مرگ تمام قوای عقلی و جسمیش برقرار بود - در دم مرگ نه کلمه ای که دلالت بر کفر والحاد نماید از او سرزد و نه هم برای شفا و طول حیات دعائی نمود . شاگرد ها و مریدانش جنازه او را با یک تعظیم واحترامی بلند نمودند

که هیچگاه برای جنازه بزرگترین پادشاهان روی زمین تا آندرجه تجلیل و احترام بعمل نیامده است تا مدت سه سال جمعی زیاد مجاور تربت او شدند . همینکه خبر مرگ کونفوسیوس در کشور چین پیچید تمام سکنه مملکت ایاس سوگواری پوشیده هر خانواده مثل اینکه یک مصیبت خصوصی به آن روی داده عزاداری نمود - مقبره او تا امروز یکی از مبانی عظیمه تاریخی بشمار می آید این عمارت بشکل مثلث و از روی کمال ذوق و سلیقه ساخته شده و بوسیله دروازه های بزرگی انسان بصحن یا حیاط مرقد وارد میشود از آنجا تا کنار ضریح تمام خیابانها با سنگ مرمر اعلی مفروش گشته و دو طرف جاده ها درخت های مقدس غرس شده که بعضی سر مباحات به آسمان بر افراشته و برخی جبین نیاز و تواضع را بر زمین گذارده اند در جلو قبر ، مجسمه

فیلسوف از سنك مرمر که مهارت صنعت حجاری چین را میرساند نصب شده و روی مجسمه عبارت ذیل را حك کرده اند: « این مجسمه بزرگترین معلم و حکیم کاملی است که از هر چیزی خیر داده است ».

در روی دیوارهای قبر تصاویر فنی بسیار دقیقی است که نقاشی چین را با بهترین وضعی نشان میدهد. این تصاویر را امپراطور چین تقدیم روح فیلسوف مزبور کرده است. میگویند در شهر « کیوفا » که مدفن حکیم است و حوالی آن شهر چهل یا پنجاه هزار نفر هستند که خود را بقبیله او منسوب میسازند که همه دارای املاک و علاقه های زیادی هستند که امپراطور محض شادمانی روح حکیم به آنها بخشیده است

تأثیر فلسفه او در چین

اگر بخواهیم فلسفه او را در چین بفهمیم باید به واقعه ذیل مراجعه کنیم: در قرن بعد از کونفوسیوس خانواده سلطنتی « کار » منقرض گردید و یکنفر دیگر « تسوی » نام بر اریکه سلطنت جلوس نمود، این شخص میخواست که تمام مملکت چین را بدون رعایت هیچ قاعده و قانونی مطیع اراده شخصی خود بنماید و بواسطه غرور و جهالت برای هیچکس حقی و مالبرا قابل نبود ولی تنها يك چیز جلو او را گرفته نگذاشت خیالات باطل خویش را پیش برد و آن عبارت از قوانین و فلسفه کونفوسیوس بود که مانند آهن جلو هر جا بروم تعدی را میگرفت، تسوی چون قوانین و فلسفه و آثار او را مخالف مصالح خویش تشخیص داد در صدد محو آثار و فلسفه او برآمده کتابهایش را هر جا بدست آورد آتش زد و بسیاری از پیروانش را بکشت، ولی این مسئله بیشتر بر مخالفت مردم بیفزود زیرا مردم میتوانستند که تحمل هر نوع جور و ستم را بنمایند ولی توهین به کونفوسیوس و لیگد مال کردن قوانین او را نتوانستند تحمل نمایند لذا تمام هم آواز گشته بر ضد او بشوریده فرمانروائی او خاتمه داده خانواده « هان » را بجایش برقرار نمودند و از آنوقت تا امروز همواره قوانین و فلسفه کونفوسیوس جلو تعدی هر جابر داخلی و متجاوز خارجی را گرفته است زیرا تنها قوانین و فلسفه اوست که ملت چین را مانند يك جسم واحد متفق میسازد